

من دوست تو هستم

نقش مشاوره‌ای آموزگاران دوره‌ی ابتدایی

عفت میراحمدیان

کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی

تشخیص و ارجاع با دقت نظر فعالیت کنند. در ادامه به بررسی گام‌های چهارگانه‌ای که به آموزگاران در حصول این نقش یاری می‌رساند می‌پردازیم. این گام‌ها در دو سطح درون‌فردی و بین‌فردی طراحی شده‌اند، دو گام اول مربوط به حیطه‌های درون‌فردی و دو گام آخر در حوزه‌ی بین‌فردی است.

قدم اول: افزایش دانش

مانند هر تخصص دیگری لازم است که پیش از هر چیز آگاهی کلی از حوزه‌های فوق‌الذکر داشته باشیم. لازم است که آموزگاران عزیز حتماً مهارت‌های خرد مشاوره‌ای (برقراری رابطه، گوش دادن فعال و انواع انعکاس) را مطالعه کنند و بیاموزند. سلانتروک (۲۰۰۱) معتقد است که معلمی نه یکسری تکنیک و نه هنر است بلکه هنر به کار بردن تکنیک‌هاست. پس از آموختن مهارت‌های خرد مشاوره‌ای لازم است که بیاموزیم چگونه این مهارت‌ها را در بستر آموزش کلاسی خود به کار بریم. علاوه بر دانش‌افزایی لازم است به یاد داشته باشیم که برخلاف باور بسیاری از مشاوران-مشاوره با کودکان کار دشواری است و نیاز به یک نگرش صحیح در مورد آن‌ها دارد. در ادامه‌ی بحث‌های مشاوره‌ای این مسئله را

اشاره
در سال‌های اخیر مبحث علوم میان‌رشته‌ای به یکی از موضوعات بسیار مهم در فضای علمی تبدیل و منجر به پدید آمدن رشته‌های کاربردی فراوانی شده است. امروزه نه تنها علوم میان‌رشته‌ای بلکه بر حسب ضرورت و نیازهای مختلف، ترکیب شاخه‌های متنوع درون یک علم نیز رشد بی‌سابقه‌ای داشته و به تناسب این ترکیب‌ها، نقش‌های نوینی نیز پدید آمده است. برای مثال، در حیطه‌ی علم روان‌شناسی نقش‌هایی چون نقش‌های مشاوره‌ای مدیران و نقش مشاوره‌ای معلمان مؤید این مطلب است که فضاهای آموزشی-تربیتی به حوزه‌های خاص‌تری چون مشاوره نیاز خاص‌تری دارند.

یکی از مهم‌ترین دوره‌ی آموزشی که نیاز به حضور فعال و جدی مشاوران دارد دوران ابتدایی است؛ چرا که در آن کودکان به لحاظ شناختی و عاطفی کمترین میزان خودآگاهی را نسبت به دوران بعدی عمر خود دارند و قاعدتاً ضربه‌ها و آسیب‌ها و سهل‌انگاری‌ها در این دوران بسیار جدی‌تر و مانا‌تر از سایر دوره‌های زندگی کودک است اما متأسفانه علی‌رغم آنچه گفته شد، در کشور ما جای خالی نیروهای متخصص و ساعات ویژه‌ی مشاوره در مقاطع آغازین هم‌چنان معضلی است پابرجا و به نظر می‌رسد که راه‌حل این مسئله ترکیب نقش آموزگار-مشاور باشد.

کلیدواژه: مشاوره، آموزگار-مشاور، مهارت مشاوره

حرفه‌ای مشاوره نیز برآیند؟ پاسخ این سؤالات «خیر» است. منظور از تعریف نقش آموزگار-مشاور این نیست که معلمان در نقش مشاوران به فعالیت بپردازند، چنین امری نه در ساعات آموزشی می‌گنجد و نه معلمان توان ارائه‌ی چنین خدمات تخصصی را دارند. هدف این است که **معلمان نسبت به مسائل دانش‌آموزان خود هشیوارانه‌تر عمل کنند** یعنی بتوانند در سه حیطه‌ی: پیگیری (سلامت روان)،

ضرورت پاسخ به یک نیاز: پدید آمدن نقش آموزگار-مشاور

گرچه در ابتدا این نام و نقش، حل‌کننده‌ی مشکلات مشاوره‌ای دوران ابتدایی به‌نظر می‌رسد اما در کل نقشی مبهم است. آیا اساساً با توجه به ساعات درسی فشرده‌ی آموزشی امکان اینکه معلمان بتوانند نقش یک مشاور را برای دانش‌آموزان خود ایفا کنند، وجود دارد؟ آیا معلمان توان آن را دارند که علاوه بر آموزش از عهده‌ی فعالیت



ادامه‌ی بحث‌های مشاوره‌ای این مسئله را بیشتر مورد بررسی قرار خواهیم داد.

قدم دوم: افزایش خودآگاهی

شاید بتوان گفت در سطح بین فردی، مهم‌ترین مرحله شناخت خودمان است. لازم است قبل از هر کاری به سؤالاتی از این قبیل پاسخ دهیم: آیا مسائلی حل نشده از دوران کودکی خود داریم؟ آیا در رابطه‌ی خود در دوران تحصیل (خصوصاً ابتدایی) با معلم، کادر مدرسه و سایر دانش‌آموزان مشکل خاصی داشته‌ایم؟ لازم است پیش از پرداختن به مسائل دانش‌آموزانمان، مسائل حل‌نشده‌ی دوران اولیه‌ی تحصیل خودمان را حل کنیم. برای این کار پیشنهاد می‌شود یک دفترچه‌ی کوچک که همواره همراهتان باشد، به این کار اختصاص دهید و دقایقی از هر روز را تا مدتی به این نوع بازی‌های خاطرات اختصاص دهید. برون‌ریزی نوشتاری در ارتباط با مشکلاتی از قبیل نادیده گرفته شدن‌ها، ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌ها و ضعف‌های خودمان در افزایش خودآگاهی بسیار کمک‌رسان هستند. اجازه دهید که این قبیل مسائل در فکرتان به حیات خود ادامه دهند، چرا که کودکان از توانایی منحصر به فردی در تحریک عواطف، برهم‌زدن توازن و بیدار کردن مسائل ناهشیار ما برخوردارند. همین ویژگی ضرورت شناخت و پاکسازی حافظه‌ی ما را مشخص می‌کند.

قدم سوم: پذیرش انسانی دانش‌آموزان

این مرحله‌ی آغاز حیطه‌ی بین فردی است. ما باید بتوانیم شاگردان خود را با تمامیت انسانی وی، یعنی فقط به‌عنوان یک انسان بنگریم. در مقام آموزگار، ما کودکان کلاس خود را فقط به‌عنوان دانش‌آموز می‌شناسیم اما تغییر نقش از آموزگار به آموزگار- مشاور، ما را وامی‌دارد تا نگاهی دیگر به دانش‌آموزان داشته باشیم. به‌عنوان مشاور باید آن‌ها را از ابتدا به‌عنوان یک انسان با تمام ویژگی‌های انسانی او بپذیریم و سپس به‌عنوان آموزگار یکی از نقش‌های او را که تنها برای ساعتی در مدرسه به خود می‌گیرد- یعنی دانش‌آموز- در نظر بگیریم. چنین وضعیتی ضرورت پدید

همان‌گونه که در مجله‌ی شماره‌ی ۴ قول داده بودیم، ویژه‌نامه‌هایی در مورد «درس‌پژوهی» و «کلاس‌های چندپایه» تهیه کردیم و در شماره‌های پنجم و ششم تقدیم حضورتان شد. در این شماره هر چند بحث مبسوط نیست اما از لزوم «مشاوره» در دوره‌ی ابتدایی سخن گفته‌ایم و در ۱۲ صفحه آن را مطالعه خواهید کرد. امید است در آینده و از یکصد و پنجاهمین شماره‌ی مجله همراهی قلمی بیشتر همکاران عزیز را شاهد باشیم.

بسیار مهم است. حتماً به والدین بگویید که این اطلاعات محرمانه هستند و در اختیار هیچ کسی جز شما قرار نخواهند گرفت و هدفتان از جمع‌آوری این اطلاعات را نیز بیان کنید و حتماً- حتماً- به قول خود عمل کنید و رازدار اطلاعات شخصی کودک باشید، چرا که در صورت زیر پا گذاشتن قولتان اعتبار خود را از دست خواهید داد.

قدم چهارم: برقراری رابطه

یالوم می‌گوید: «این رابطه است که درمان می‌کند، این ورد من در روان‌درمانی است». وقتی به‌طور جدی به نقش مشاور وارد می‌شوید، برقراری رابطه‌ی مناسب و صحیح با مراجع تبدیل به مسئله‌ای حیاتی می‌شود اما در مورد آموزگار- مشاور ماجرا کمی فرق دارد. معلمان فاصله‌ی روانی- عاطفی خاص- و گاهی بسیار زیاد- با دنیای دانش‌آموزان خود دارند اما مشاوران دوشادوش مراجع حرکت می‌کنند، در کنار

آمدن یک نگرش خاص در کار با کودکان را ایجاد می‌کند. ما در نقش آموزگار در چشم دانش‌آموزان خود یک «همه‌چیزدان» جلوه می‌کنیم، کسی که برخی از دانش‌آموزان را خوب، برخی را ضعیف و گاهی هم برخی را بد می‌دانیم و علی‌رغم باور ما، کودکان کاملاً این دسته‌بندی‌ها را در مدت زمان کوتاهی می‌فهمند، به‌زودی آن‌ها درک می‌کنند که از نظر ما جزو کدام گروه هستند و رفتارهای خود را منطبق با نگرش ما- گاهی در جهت و گاهی برخلاف جهت نگرش ما- تنظیم می‌نمایند. برای پیشگیری از بروز چنین مشکلاتی در این حیطه اقدامات زیر پیشنهاد می‌شود.

۱. نگاه خود را به‌طور مساوی بین تمام دانش‌آموزان تقسیم کنید و از تمرکز زیاد بر برخی دانش‌آموزان بپرهیزید.

۲. کودکان کم‌رو و منزوی را شناسایی کنید.
۳. در اولین فرصت پیش آمده در جلسه‌ی خانه- مدرسه، یک پروفایل شخصی برای هر دانش‌آموز تهیه کنید و اطلاعات ضروری و خاص مانند سوابق آموزشی کودک، مشکلات یادگیری وی، سوابق بیماری و داروهای مصرفی، ترس‌ها و ضعف‌ها و نیز نقاط قوت و توانمندی‌های او را در پروفایل مذکور ثبت کنید. به یاد داشته باشید که نحوه‌ی بیان و نوع ارتباط‌گیری شما در این اولین جلسه برای کسب اطلاعات صحیحی که کمک‌کننده‌ی رسیدن به اهداف مشاوره‌ای شما هستند



او می‌ماند و گاهی تنها کمی جلوتر از او می‌روند تا مسیر حرکت مراجع خود را تصحیح یا تسهیل کنند. حال می‌خواهیم بدانیم چگونه می‌توانیم بین این دو نقش متفاوت پیوند برقرار نماییم. راهکارهای زیر را به کار ببندید و میزان اثربخشی هر کدام را مورد بررسی قرار دهید.

۱. معرفی آغازین: معلمان پس از دانش‌آموزان وارد کلاس شده و تنها با چند کلام کوتاه درس را آغاز می‌کنند. لازم است که در روزهای آغازین سال تحصیلی پیش از دانش‌آموزان در کلاس حضور داشته باشید و حداقل ۲۰-۳۰ دقیقه (مرحله گرم کردن) را به معرفی خود و متقابلاً آشنایی فردی با دانش‌آموزان اختصاص دهید.

۲. به نحوهی بیان و کلماتی که کودکان برای معرفی خود به کار می‌برند دقت کنید. این روش اولین راه برای شناسایی ویژگی‌های شخصیتی دانش‌آموزان است.

۳. هنگامی که کودکان خود را معرفی می‌کنند به آن‌ها بازخورد مناسب بدهید. اگر به دانش‌آموزانی که خود را با صدای رسا و به‌طور کامل معرفی می‌کنند بازخوردهایی چون لبخند و آفرین بدهید، سایرین نیز تمایل پیدا می‌کنند که ابراز صحیح‌تر و کامل‌تری داشته باشند و شما در همین اولین جلسه یک راه مناسب برای برقراری ارتباط کلامی را به دانش‌آموزان خود آموزش داده‌اید.

۴. کودکان دوزبانه را شناسایی کنید و سطح ادراک کلامی آن‌ها را به‌طور نامحسوس بررسی نمایید. در غیر این صورت،

این گروه از کودکان در ساعات درسی منزوی شده و به‌عنوان دانش‌آموزان ضعیف شناخته می‌شوند و خودپنداره‌ی تحصیلی آن‌ها آسیب می‌بیند.

۵. نحوهی ارتباط‌گیری کودک را با سایر هم‌کلاسان زیر نظر بگیرید. آیا کودک با سایر هم‌کلاسان خود سازگاری مناسبی دارد؟ آیا تمایل به تبعیت دارد یا دیگران تابع او هستند؟ این موارد را در پروفایل شخصی آن‌ها ثبت کرده و دلایل آن‌ها را پیدا کنید. این موارد در حیطه‌ی پیشگیری و تشخیص بسیار کمک‌کننده می‌باشند.

۶. همواره سعی کنید که در ارتباط با خود واقعی‌تان، هرگز خود را بهتر یا بدتر از آنچه هستید نشان ندهید، تعادل یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که برای کودکان اهمیت خاص دارد. آن‌ها به افراد متعادل اطمینان می‌کنند و همین امنیت‌خاطر داری آرام‌بخش کودک مضطرب است. به یاد داشته باشیم که کودکان، یکدست بودن و تعادل را به سادگی در ما تشخیص می‌دهند.

دام‌های یک آموزگار - مشاور

چنان که در ابتدا گفتیم، برخورداری از یک نگرش منسجم برای شروع کار با دانش‌آموزان ضروری است. ضرورت تصحیح نگرش در حیطه‌ی کار مشاوره‌ای با کودکان زمانی آشکارتر می‌شود که دام‌هایی را که بر سر راه وجود دارد بشناسیم، لازم است همواره خود را در ارتباط با این موارد کنترل کنیم:

۱. کودک خوب/ کودک بد: چنان که گفته شد برخی افراد کودکان را به دو دسته‌ی خوب/ بد تقسیم می‌کنند و به‌طور ترجیحی دقت نظر بیشتری به کودکان خوب و بی‌توجهی به مسائل کودکان بد دارند چرا که پیش‌فرض «کودکان بد همیشه مسئله‌سازند» را پذیرفته‌اند.

۲. همانندسازی با کودک: برخی از آموزگاران تصور می‌کنند که چون خودشان هم روزی کودک بوده‌اند کاملاً می‌توانند کودکان را درک کنند. این مسئله بیش همانندسازی با کودکان است و برخی دیگر کودکان را

موجوداتی ناشناخته می‌دانند که این مورد یک نوع کم‌هماندسازی با کودک است. هر دوی این گروه‌ها از عنصر مهم تعادل دور شده‌اند و به نوعی مناسب کار جدی با کودکان نیستند.

۳. فرافکنی مشکلات شخصی به کودکان: در صورتی که قدم اول (افزایش خودآگاهی) در آموزگار صورت نگیرد، ممکن است به سرعت در این دام بیفتند. در این صورت آموزگار تعارض‌های کودکی خود را به کودک فرافکنی کرده و خودش را در قالب کودک می‌بیند، اینجاست که مشکلات پیچیده‌تر می‌شود.

۴. دلسوزی برای کودک: این مسئله گاهی اوقات به‌طور خاص در ارتباط کودکان بدسرپرست و معلمان آن‌ها رخ می‌دهد. هرگاه احساس کردید که فکرتان مشغول تنبیه یا انتقام‌گیری از والدین کودک است و یا تمایل به سرپرستی دانش‌آموز خود پیدا کرده‌اید در واقع در این دام افتاده‌اید. لازم است به جای دلسوزی، در پی ارجاع کودک به یک مشاور متخصص برآیید و راه‌های دیگری برای حل مشکل کودک بیابید.

۵. بدفهمی کودک: کودکان معمولاً نمی‌توانند یأس‌ها و ناامیدی‌های خود را طوری بیان کنند که دیگران آن‌ها را به‌طور کامل درک کنند، به همین دلیل یا دچار بدفهمی و یا دچار نادیده گرفته شدن می‌شوند. گوش دادن فعال راه‌حل این مشکل است که به ما در درک صحیح مشکل کودک یاری می‌رساند. این‌جاست که متوجه اهمیت یادگیری مهارت‌های خرد مشاوره‌ای می‌شویم.

منابع

۱. سامرز-فلنگن، جان؛ سامرز فلنگن، ریتا؛ مصاحبه‌ی بالینی. مترجم: هامایک آوادسیانس و همکاران، رشد، تهران، ۱۳۸۹.
۲. اروین، دیالوم؛ دژخیم عشق یا روایت‌هایی از روان درمانی، مترجم: همشید یاسانی، آمون، تهران، ۱۳۸۸.
۳. طهماسبی، اعظم و همکاران؛ پازل تربیت؛ راهنمای تربیت کودک، مرکز آموزش سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، ۱۳۸۸.
۴. گلدارد، دیوید؛ مفاهیم بنیادی و مباحث تخصصی در مشاوره؛ آموزش و کاربرد مهارت‌های خرد در مشاوره فردی. مترجم: دکتر سیمین حسینیان، انتشارات کمال تربیت، ۱۳۸۶.